خبرخوان

۱۱.۵ درصد جمعیت، دارای معلولیت

به گفته مسئول دبیرخانه کمیته هماهنگی و نظارت بر اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان، در ایران جمعیت افراد دارای معلولیت حدود ۹میلیون‌و ۸۰۰ هزار نفر، معادل ۱۱.۵ درصد جمعیت کشور برآورد می‌شود که حدود یک‌میلیون‌و ۶۰۰ هزار نفر از آنها تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور قرار دارند. در نشست دبیرخانه قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، وضعیت اجرای مواد مختلف قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت و ضرورت تقویت همکاری دستگاه‌های مسئول در حوزه‌های آموزش، اشتغال، فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی بررسی شد. فریبا بریمانی، مسئول دبیرخانه کمیته هماهنگی و نظارت بر اجرای قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، با اشاره به جمعیت افراد دارای معلولیت در جهان و ایران گفت: «برآوردها نشان می‌دهد حدود یک‌میلیاردو ۳۰۰ میلیون نفر در جهان دارای معلولیت هستند که معادل ۱۶ درصد جمعیت جهان است. در ایران نیز جمعیت افراد دارای معلولیت حدود ۹میلیون‌و ۸۰۰ هزار نفر، معادل ۱۱.۵ درصد جمعیت کشور برآورد می‌شود که حدود یک‌میلیون‌و ۶۰۰ هزار نفر از آنان تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور قرار دارند». به گفته او، بر اساس ارزیابی‌های انجام‌شده، حدود ۸۲ درصد مواد این قانون دارای عملکرد است و ۱۸ درصد آن همچنان به پیگیری نیاز دارد.

۱۶ درصد بستری‌های سوختگی مربوط به خودسوزی

ایلنا: رئیس انجمن سوختگی ایران با اشاره به تشدید مشکلات تأمین تجهیزات پزشکی و اقلام مصرفی مورد نیاز بیماران گفت: «تحریم‌ها، تورم و افزایش قیمت‌ها، به‌ویژه در یک سال گذشته، دسترسی به پانسمان‌های تخصصی سوختگی و برخی داروهای مورد نیاز را با دشواری جدی مواجه کرده است». حمید صالحی ادامه داد: «در نتیجه تحریم‌ها، تورم و افزایش قیمت‌ها، در تأمین تجهیزات پزشکی، مواد اولیه و اقلام مصرفی مورد نیاز برای درمان بیماران سوختگی، به‌ویژه پانسمان‌های تخصصی، با مشکلات قابل توجهی مواجه شده‌ایم. این مشکلات طی یک سال گذشته و با تشدید تحریم‌ها شدت بیشتری پیدا کرده است». او افزود: «افزایش قابل توجه قیمت تجهیزات پزشکی و کالاهای مصرفی و همچنین دشواری دسترسی به برخی داروهای آنتی‌بیوتیک، روند ارائه خدمات درمانی را با محدودیت‌هایی روبه‌رو کرده است. البته حمایت‌ها و کمک‌های مسئولان حوزه بهداشت و درمان تا حدودی توانسته از شدت این مشکلات بکاهد و امیدواریم با تداوم این حمایت‌ها و تلاش مسئولان، بتوانیم بر محدودیت‌های موجود غلبه کنیم». رئیس انجمن سوختگی ایران با اشاره به وضعیت درمان بیماران سوختگی در کشور ادامه داد: «استادان، جراحان و سایر اعضای تیم‌های درمان سوختگی تلاش می‌کنند از آخرین استانداردها، دستورالعمل‌ها و پروتکل‌های علمی و درمانی بین‌المللی استفاده کنند». به گفته صالحی، مشکل اصلی در این حوزه، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌هاست که دسترسی به بخشی از تجهیزات پزشکی، داروهای مورد نیاز و به‌ویژه پانسمان‌های تخصصی سوختگی را دشوار کرده است. در غیر این صورت، جراحان سوختگی کشور از دانش و توانایی لازم برای انجام طیف گسترده‌ای از اقدامات جراحی، چه در مرحله حاد سوختگی و چه در مراحل بعدی ترمیمی و بازسازی برخوردارند. صالحی در ادامه با اشاره به وضعیت خودسوزی در کشور گفت: «خودسوزی یکی از مشکلات جدی حوزه سوختگی در ایران است. بر اساس یک مطالعه جامع که ۳۹ مقاله منتشرشده در کشور را بررسی کرده، میزان بروز خودسوزی حدود ۴.۵ مورد به ازای هر صد هزار نفر جمعیت برآورد شده و این موارد حدود ۱۶ درصد بستری‌های بیماران سوختگی را تشکیل می‌دهند». او با بیان اینکه شدت آسیب‌ها و میزان مرگ‌ومیر در این بیماران بسیار نگران‌کننده است، ادامه داد: «در مطالعات انجام‌شده، میانگین سطح سوختگی حدود ۶۵ درصد و میزان مرگ‌ومیر بیماران بستری حدود ۶۲ درصد گزارش شده است. همچنین زنان و افراد جوان سهم قابل توجهی از قربانیان خودسوزی را تشکیل می‌دهند». صالحی درباره سوختگی‌های شیمیایی هم توضیح داد: «میزان شیوع سوختگی‌های شیمیایی حدود سه تا پنج درصد کل موارد سوختگی است. البته باید توجه داشت که تمام سوختگی‌های شیمیایی ناشی از اسیدپاشی نیستند و این نوع سوختگی می‌تواند بر اثر مواجهه با مواد شیمیایی مختلف ایجاد شود». او افزود: «بر اساس مطالعات انجام‌شده در مراکز سوختگی کشور، سوختگی‌های شیمیایی حدود سه درصد موارد مراجعه یا بستری بیماران سوختگی را تشکیل می‌دهند. بخشی از این موارد ناشی از حوادث اتفاقی در محیط خانه و محل کار است و بخشی دیگر به اسیدپاشی عمدی و خشونت اجتماعی مربوط می‌شود». رئیس انجمن سوختگی ایران ادامه داد: «در یک مطالعه انجام‌شده در شیراز، حدود ۲۹ درصد موارد سوختگی شیمیایی ناشی از اسیدپاشی عمدی بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که اسیدپاشی، اگرچه از نظر تعداد در مقایسه با سایر علل سوختگی فراوانی کمتری دارد، اما به دلیل شدت آسیب‌های جسمی، تغییر شکل‌های پایدار، تخریب چهره و پیامدهای روانی و اجتماعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است».

گزارش «شرق» از روایت دانشجویان درباره فرسودگی آموزش، ضعف نظام تدریس و ناامیدی از آینده رشته‌های علوم انسانی

علوم انسانی در چرخه تکرار و رخوت


عکس: مصطفی رودکی میران

محمدحسین موسوی: رخوت، کیفیت پایین آموزش، بی‌ارتباطی درس‌ها با واقعیت رشته‌ها و در یک کلام «ناامیدکننده»؛ این خلاصه‌ای از صحبت‌های تعدادی از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی با «شرق» است. این دانشجویان از تجربه خود درباره تحصیل در «دانشکده‌های علوم انسانی» گفتند؛ تجربیاتی که همه از یک شوق تحصیل شروع شد و در نهایت به یک ناامیدی عمیق ختم شده است. «علوم انسانی» در ایران تاریخی به اندازه تأسیس دانشگاه دارد. «دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران» به روایتی حتی ۳۵ سال بیش از خود دانشگاه تهران قدمت دارد و از اولین دانشکده‌هایی است که در زمان تأسیس این دانشگاه، صاحب ساختمانی مدرن و پرهیبت شد. با این حال، نگاهی به وضعیت علوم انسانی در سال ۱۴۰۵ نشان می‌دهد این رشته‌ها در تنگنای استخدام گزینشی استادان، چارت دروس کهنه، بوروکراسی بی‌فایده، بی‌توجهی مدیران و سیاست‌گذاران و رخوت علمی عمیق، موجودیتی نمایشی یافته و در دوره وزارت «حسین سیمایی‌صراف» که خود استاد و فارغ‌التحصیل یکی از رشته‌های علوم انسانی است، نه‌تنها وضعیت این دانشکده‌ها بهبود نیافته، بلکه در برخی شاخص‌ها افت کرده است. این شرایط در گزارش‌های آماری نیز مشخص است؛ برای مثال پلتفرم «جاب‌ویژن» در شهریور ۱۴۰۵ دست به انتشار گزارشی با عنوان «راهنمای انتخاب رشته با نگاه به بازار کار» زد؛ طبق این گزارش جز رشته‌های «مدیریت»، «حسابداری» و «روابط‌عمومی»، دیگر رشته‌های علوم انسانی در طیف رشته‌هایی با «حقوق پایین» دسته‌بندی شده‌اند و بیشتر رشته‌ها نیز در طیف «رشته‌هایی با رضایت پایین» قرار دارند. در ایران حدود ۱۵۲ انجمن علمی، ده‌ها مرکز پژوهشی و پژوهشکده، صدها انجمن علمی-دانشجویی و ده‌ها دانشکده اختصاصی مرتبط با رشته‌های مختلف علوم انسانی وجود دارد، اما تا زمانی که سازوکار مدیریتی و علمی این نهادهای پرتعداد تغییری نکند، تمام این ساختمان‌های عریض و طویل جایی برای حضور و حفظ دانشجویان و استادان باانگیزه در درون خود نمی‌شوند. تلاش «شرق» برای گفت‌وگو با مسئولین آموزشی و روابط عمومی وزارت علوم برای بیان و بررسی اقدامات و رویکردهای این وزارتخانه مثل همیشه نتیجه‌ای نداشت.

بن‌بست ساختاری

«سارا» دانشجوی کارشناسی ارشد رشته «مردم‌شناسی» در دانشگاه «تهران» است. او در سال ۱۳۹۹ به‌عنوان دانشجوی کارشناسی وارد دانشگاه شد و درباره تجربه ورود خود به فضای دانشگاه می‌گوید: «در نگاه اول، اگر بتوانی به حلقه‌های مرکزی این فضا راه پیدا کنی، واقعا شبیه یک یوتوپیاست؛ انگار داری برخلاف تمام تجربه‌های قبلی زندگی‌ات، شکلی از آزادی را تجربه می‌کنی». اما این شور و تعلق خاطر به مرور زمان رنگ باخت: «هرچقدر جلوتر می‌روی و فضا را بیشتر می‌شناسی، این تعلق بیشتر به قهقرا می‌رود تا جایی که کاملا احساس می‌کنی هیچ تعلقی نداری». در بخش آموزش و کیفیت کلاس‌ها، «سارا» می‌گوید شکاف عمیقی میان تئوری‌پردازی انتزاعی و نیازهای ملموس پژوهشی وجود دارد: «کلاس‌ها واقعا نامناسب است. اوایل تحصیل در کلاس‌های تئوری ترم‌های اول چیزهای خوبی یاد گرفتیم، اما تا کجا می‌خواهی تئوری بخوانی؟ یک‌جایی باید متوقف شود. ما در انسان‌شناسی به کار میدانی، روش و مهارت نوشتن نیاز داریم، اما هیچ‌وقت در این‌باره صحبت نمی‌شود. صرفا یک‌سری تئوری به تو یاد می‌دهند و تو را به انسانی تبدیل می‌کنند که مفاهیمی را بلد است که عموم جامعه نمی‌شنوند، اما هیچ‌گاه به تو یاد نمی‌دهند در میدان عمل، مواجهه با جامعه چگونه باید باشد». بحران مدیریت و سکون اداری از دیگر چالش‌های ریشه‌دار این دانشکده است: «گروه آموزشی انسان‌شناسی مدت‌هاست به شکل رسمی مدیر گروهی که درگیر کارهای اداره گروه باشد، ندارد. در زمان انتخاب واحد، همه دانشجویان دیوانه می‌شوند که چرا با برخی استادان درسی ارائه نمی‌دهند یا چرا چینش دروس و استادان به شکلی غیرمنطقی انجام شده است. اما دانشجویان قدیمی‌تر دیگر عادت کرده‌اند و پذیرفته‌اند که اینجا همه چیز بر اساس روابط و مسائل غیرعلمی پیش می‌رود». او درباره حذف گزینشی چهره‌های علمی و استادان دغدغه‌مند می‌گوید: «قضیه فقط ایدئولوژی نیست؛ حتی اگر بخواهی هم نمی‌توانی وارد این سیستم شوی. کسانی مثل شیوا غلینقیان با اینکه سال‌ها درس می‌دادند و تلاش می‌کردند محتوای خوب ارائه دهند، در نهایت رد شدند و آخرین کلاسش با گریه بچه‌ها تمام شد، در حالی که افراد دیگری جذب شدند. این روند باعث می‌شود افق‌های امید به زیست دانشگاهی و پژوهش بسته شود و هر ترم کیفیت تحصیل پایین بیاید».

تجربه فعالیت صنفی و دانشجویی نیز نزد او به تجربه‌ای شکست‌خورده بدل شده است: «سال اول عضو شورای صنفی و نشریه بودم و به فعالیت دانشجویی باور داشتم، اما الان به آن می‌خندم. شورای صنفی عملا کارکردی نداشت و ما صرفا مانند توپ بسکتبال میان مدیریت پاس‌کاری می‌شدیم. تنها کارکردش این بود که در بسترهایی خاص، بچه‌ها را دور هم جمع کرد، اما هیچ قدرت چانه‌زنی واقعی‌ای در برابر ریاست نداشتیم و همه چیز زیر سایه سازوکارهای از پیش تعیین‌شده قرار داشت». سارا در ارزیابی نهایی خود از دستاورد این سال‌ها می‌گوید: «آیا این دانشگاه چیزی به من افزوده است؟ بله، در مقایسه با دانشگاه‌های دیگر، در فضای علوم اجتماعی دانشگاه تهران به اندوخته‌ای می‌رسی و این‌طور نیست که هیچی یاد نگرفته باشی؛ اما با این تفاصیل، این فضا برای پاسخ به نیازهای ما کافی نیست».

علم‌زدایی از نهاد علم

«یا منابع قدیمی است، یا استادان ترجیح می‌دهند ساده‌ترین شکل تدریس را انتخاب کنند. در بیشتر کلاس‌ها درگیری ذهنی من دانشجو فقط محدود به ارائه کلاسی و نمره است و هیچ درگیری علمی و پژوهشی با درس پیدا نمی‌کنم». برای «محمد» که در حال گذراندن ترم هفت کارشناسی رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه «علامه طباطبایی» است، دانشگاه هر ترم ناامیدکننده‌تر از ترم پیش شده است: «من آن زمان که وارد دانشگاه شدم، با کوهی از انگیزه و امید، تحصیل را شروع کردم؛ دوست داشتم نمرات بالایی کسب کنم، با استادان روابط مؤثری بسازم و در نهایت مسیر ترقی علمی را به شکلی طی کنم که تبدیل به فردی پژوهشگر شوم. چنین مسیری را چند نفر از آشنایان ما طی کرده بودند و من نیز دوست داشتم همین مسیر را طی کنم، اما حالا که در سال آخر تحصیل هستم، فقط دوست دارم مدرکم را بگیرم و از این دانشکده خارج شوم». او بزرگ‌ترین علت این احساس خود را وضعیت حاکم بر گروه آموزشی می‌داند: «بیشتر درس‌های اصلی و جذاب را استادانی می‌دهند که مثلا بر روی آن موضوع کار کرده ولی در واقعیت شاید در جوانی فقط یک یا دو مقاله درباره آن حوزه نوشته‌اند و حالا به واسطه روابط خود و درگیری‌های درون گروه، تدریس آن واحد را به شکل انحصاری برای خود برداشته‌اند. ما در ایران کم استاد و فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی نداریم، اما ساختار دانشگاه اجازه نمی‌دهد افرادی جز همین استادان که به شکل رسمی استخدام شده‌اند یا برخی استادان که سال‌هاست به شکل مدعو دعوت می‌شوند، فرد دیگری برای تدریس دروس به دانشگاه بیاید». «محمد» این وضعیت را در پیوند با نوعی محافظه‌کاری و ترس می‌داند: «در دانشکده استادان خوب، مهم و باسابقه‌ای هستند که اتفاقا به این مسائل آگاه‌اند و رویکردی انتقادی به آن دارند؛ اما همین استادان نیز از ترس فلان عضو قدیمی گروه یا بهمان عضو پرنفوذ گروه در جاهایی خارج از دانشکده، انتقادات خود را در جایی جز گوشه و کنار اتاق‌های خود نمی‌کنند». علت این مسئله از نگاه این دانشجو در «علم‌زدایی از دانشگاه» است: «وقتی چند استاد هستند که سال‌هاست دانشجویان، اعضای هیئت‌علمی و حتی برخی مدیران دانشگاهی نسبت به کیفیت کاری و علمی آنها معترض‌اند، اما این اعتراض به هیچ‌جا نمی‌رسد و حتی در مواقعی باعث اخراج، تعدیل یا مشکل‌سازی برای آن مدیران، استادان و دانشجویان می‌شود، باید گفت ملاک استخدام و تدریس در دانشگاه نه مسائل علمی، بلکه مسائل سیاسی و ارتباطات این استادان است. وقتی چنین ملاکی وجود داشته باشد، به‌راحتی دانشگاه پر از استادانی می‌شود که فاقد استانداردهای علمی هستند». او درباره فرایند جذب استادان هم می‌گوید: «بسیاری از استادانی که من در سال چهارم تحصیلم با آنها درس دارم و بسیار نیز کیفیت تدریس پایینی دارند، افرادی هستند که در همین سال‌های اخیر جذب شده‌اند. یعنی در همین سال‌ها من شاهد این مسئله هستم که چگونه روز به روز کیفیت علمی دانشکده پایین می‌آید و احتمالا استادان من نیز شاهد هستند، اما خب، کاری از دست کسی ساخته نیست».

دانش در بیرون دانشگاه

«تصورم این بود که این مسیر تحصیلی قرار است در نهایت من را به یک آکادمیسین، استاد یا پژوهشگر تبدیل کند؛ کسی که کارش تدریس، تحقیق یا ترویج علم در حوزه عمومی باشد»؛ «مهراد» دوران لیسانس را در رشته «علوم سیاسی» شروع کرد، اما خیلی زود به «تاریخ» تغییر رشته داد و حالا در پایان دوره کارشناسی، در مقطع ارشد نیز در حال ادامه‌دادن این مسیر علمی است. او ادامه می‌دهد: «پیش از ورود هم هشدار می‌دادند در این رشته‌ها سرآمدان را یک‌جا نخواهی دید؛ استادان برجسته، یا پراکنده‌اند یا اخراج شده‌اند یا خارج از کشور هستند. در کل دوره لیسانس شاید فقط با سه یا چهار استاد شاخص روبه‌رو شوی. اگر دانشگاه تهران را کنار بگذاریم، عملا در سطح شهر چیز دندان‌گیری در نهادهای رسمی باقی نمانده، مگر آنکه نگاه‌مان به پژوهشگاه‌ها و فضاهای غیردانشگاهی باشد. از این‌رو دانشگاه به لحاظ کادر علمی خالی است». او به انقطاع معرفتی استادان موجود از جریان‌های روز جهانی اشاره می‌کند: «حتی در میان استادان خوب، به‌ویژه در رشته تاریخ که هسته علوم انسانی است، غیبت آشنایی با فضای علمی بین‌المللی به‌شدت پررنگ است؛ مگر اندک استادانی که هنوز ارتباط زنده‌ای با بیرون از ایران حفظ کرده‌اند. ناآشنایی مطلق با حوزه‌هایی مثل علوم انسانی دیجیتال بسیار آزاردهنده است. علاوه بر این، اتمسفر کلی دانشکده کاملا علیه کسی عمل می‌کند که با هدف کار علمی پیوسته از مقطع کارشناسی وارد دانشگاه شده است». «مهراد» ریشه این ایستایی و بحران علوم انسانی را ناشی از رویکرد ابزارگرایانه می‌داند: «سیستم، اولویت‌های خود را بر محور مسائل تکنیکی و فنی چیده است؛ مسائلی مانند آب و سلامت عمومی اولویت دارند، اما در حوزه نهادهای مدنی، آموزش و کنش سیاسی، نیازی به رسمیت شناخته نمی‌شود. علوم انسانی و هنر فقط زمانی دیده می‌شوند که به آن مسائل فنی وصل شوند. در نتیجه، ربط این رشته‌ها با بدنه جامعه صفر تلقی می‌شود. در حالی که مهندسی و علوم پایه پیشران تحولاتی مثل هوش مصنوعی و علوم داده می‌شوند، در علوم انسانی نه مسئله‌ای واقعی تعریف می‌شود و نه ابزار حل آن را فراهم می‌کنند». به گفته او، این جهت‌گیری کلان بر سازوکار جذب دانشجو و منزلت رشته‌ها نیز اثر مخربی گذاشته است: «در این ساختار، اولویت رتبه‌های برتر به تجربی و ریاضی می‌رسد و در علوم انسانی هم ابتدا رشته‌های پرتقاضا مثل حقوق، مدیریت، روان‌شناسی و اقتصاد پر می‌شوند. بسیاری از کسانی که وارد سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌شوند، نه از سر اشتیاق یا استعداد، بلکه صرفا برای کسب یک مدرک کارشناسی و حداقل مزیت اجتماعی پا به این فضا می‌گذارند. این وضعیت فضا را برای معدود افرادی هم که با هدف مشخص علمی آمده‌اند، تنگ می‌کند. البته بحران‌هایی همچون هوش مصنوعی و کسری مالی دغدغه‌ای جهانی است، اما در ایران با ضرباتی دوچندان عمل کرده و عملا صدای رشته‌های نظری را خاموش می‌کند». «مهراد» تنها سود تحصیل در دانشگاه را ساخت ارتباطاتی با ابتدایی‌ترین شبکه علمی رشته خود می‌داند: «تنها دستاورد مدرک لیسانس برای من، ورود به ابتدایی‌ترین شبکه رسمی آن رشته بود؛ اما فراتر از این، مهارت‌های اصلی همچون روش‌شناسی، لمس زیست پژوهشی زنده و شناخت دانشجویان نخبه تحصیلات تکمیلی عملا درون این دانشکده‌ها محقق نمی‌شود. معاونت‌های پژوهشی، فرهنگی و آموزشی انعطافی برای همگام‌سازی درس با نیازهای متغیر جامعه ندارند و بازنگری سرفصل‌ها سال‌ها معطل می‌ماند. تنها نقطه اتکای درون دانشگاه، رابطه فردی و شانس پیداکردن استادان دغدغه‌مند است». مهراد در نهایت کانون اصلی زایش علوم انسانی را خارج از مرزهای فیزیکی دانشگاه می‌داند: «نبض زنده علوم انسانی و اجتماعی امروز در فضای آموزش آزاد، مؤسسات مستقل و حلقه‌های مطالعاتی غیررسمی می‌زند. استادانی هم که به دنبال دانشجویان واقعی و مستعد هستند، بیشتر در این فضاهای بیرونی به دنبال آنها می‌گردند. شبکه‌سازی‌ها، پژوهش‌های جدی و حرکت‌های تازه بیرون از دانشگاه شکل می‌گیرد؛ به نظر حقیقت ماجرا بیرون از نهاد رسمی دانشگاه در جریان است».

«رخوت»؛ صفت دانشگاه

«انتظار داشتم برم دانشگاه و با یک پروسه تحصیلی کامل مواجه شوم؛ یعنی ساعت‌ها درس بخوانم، برای استادان کارهای پژوهشی انجام دهم و مسائل علمی مختلف را به خوبی یاد بگیرم، اما در واقعیت چنین اتفاقی نیفتاد». «حامد» حالا در حال گذراندن دوره «دکتری» خود در رشته «روان‌شناسی» است؛ تحصیلی طولانی که از «دانشگاه تهران» شروع شد، به «دانشگاه علامه طباطبایی» رسید و حالا در «دانشگاه آزاد» ادامه دارد. او اما این فرایند را با ناامیدی فراوان از «دانشگاه» گذرانده است: «درست است که من کمی بیش از حد نگاهی امیدوارانه به دانشگاه داشتم، اما نمی‌توان کتمان کرد که دانشگاه اصلا کافی نبود و همین باعث شد که از همان سال‌های اول تحصیل شروع به کار کنم تا احساس باارزش‌بودن و کاری‌کردن داشته باشم». او درباره دلیل اصلی این ناامیدی، از «رخوت» موجود در بین استادان می‌گوید: «یک مسئله کیفیت استاد است، بیشتر استادان چیز خاصی برای ارائه نداشتند، دانشجو را لبریز نمی‌کردند و از نظر علمی و پژوهشی راهنما نبودند. فضای دانشگاه پویا نبود، در استادان رخوتی وجود داشت که به ما دانشجویان نیز می‌رسید. در این شرایط حتی اگر خود دانشجویان شوقی داشتند باز هم استادان جدی نمی‌گرفتند. به یاد دارم در دوره کارشناسی خیلی به روان‌شناسی اعتیاد علاقه‌مند بودم و هر کتابی نیز در این حوزه می‌خواندم یا توسط یکی از استادان‌مان نوشته شده بود یا توسط او ترجمه شده بود. وقتی به سراغ این استاد رفتم تا از او سؤال بپرسم، متوجه شدم استاد هیچ جوابی ندارد و علاقه‌ای به تعامل و گفت‌وگو با من دانشجو نداشت». «حامد» به واحدها و دروس ارائه‌شده اشاره می‌کند؛ دروسی که اکثرا مطابق با نیازهای دانشجو نبود: «دروس متفرقه و نامرتبط زیادی با روان‌شناسی داشتیم. حالا که در حال کار در حوزه روان‌شناسی هستم، می‌توانم با اطمینان بگویم تقریبا هرچه یاد گرفتم، خودم از طریق کتاب‌خواندن و شرکت در دوره‌های خارج از دانشگاه یاد گرفتم. مسئله لزوما عنوان و چارت دروس نیز نیست، بلکه مسئله کیفیت ارائه دروس است. در دانشگاه استاد مدیر پروسه یادگیری ما نبود که به دانشجو چیزی یاد بدهد و بعد همراه او باشد تا بتواند به علایقی که درس مذکور برانگیخته، بپردازد».

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

آگهی دعوت

بدینوسیله از کلیه شرکاء شرکت هوشمند پردازش سوشیانت (مسئولیت محدود) ثبت شده به شماره ۵۷۴۱۹۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۹۸۵۸۱۷۲ دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده که در ساعت ۱۲ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۴ و در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.

دستور جلسه: انتخاب اعضای هیئت مدیره

هیئت مدیره

آگهی دعوت

بدینوسیله از کلیه شرکاء شرکت هوشمند پردازش سوشیانت (مسئولیت محدود) ثبت‌شده به شماره ۵۷۴۱۹۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۹۸۵۸۱۷۲

دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۳ و در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.

دستور جلسه: کاهش سرمایه از طریق خروج شریک

هیئت مدیره

آگهی دعوت

بدینوسیله از کلیه شرکاء شرکت هوشمند پردازش سوشیانت (مسئولیت محدود) ثبت شده به شماره ۵۷۴۱۹۰ و شناسه ملی ۱۴۰۰۹۸۵۸۱۷۲ دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در ساعت ۱۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۴ و در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

۱) افزایش سرمایه از طریق ورود شریک جدید

۲) اصلاح ماده ۱۲ اساسنامه (تعداد مدیران)

هیئت مدیره

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران
اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۱۶۰۰۸۸۵۲ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمودآباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم هلیا نیک نفس فرزند محمدرضا بشماره شناسنامه ۰۴۴۱۱۴۳۲۵۳ صادره از تهران سه دانگ از ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی کاربری زراعی به مساحت ۲۹۱ مترمربع پلاک ۷۱۱ فرعی از ۲ فرعی از ۲۲ اصلی بخش ۱۱ واقع در علمده غربی خریداری از مالک رسمی خانم هلیا نیک نفس محرز گردیده است .لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م.الف. ۲۳۰۳۷۹۱

تاریخ انتشار اول: ۱۴۰۵/۰۷/۲۶

تاریخ انتشار دوم : ۱۴۰۵/۰۸/۱۱

مهدی آزاد

از طرف رئیس ثبت اسناد و املاک ۵۳۴۹

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران
اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۱۶۰۱۷۹۸۵ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمودآباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم علی ایمانی لیل آبادی فرزند جمشید بشماره شناسنامه ۸۹۳۱ صادره از تهران ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی به مساحت ۱۵۵ مترمربع پلاک ۱۴۷۶ فرعی از ۱۸ اصلی بخش ۲ واقع در معلم کلا خریداری از مالک رسمی آقای سید حسین موسوی محرز گردیده است .لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م.الف. ۲۳۰۳۷۹۵

تاریخ انتشار اول: ۱۴۰۵/۰۷/۲۶

تاریخ انتشار دوم : ۱۴۰۵/۰۸/۱۱

مهدی آزاد

از طرف رئیس ثبت اسناد و املاک ۵۳۴۵

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان مازندران
اگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۰۰۱۶۰۱۵۸۲۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک محمودآباد تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم محمدکریم کشاورز فرزند جمشید بشماره شناسنامه ۷۲ صادره از ممسنی ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی به مساحت ۳۰۰ مترمربع پلاک ۲۰۱۶ فرعی از ۱۱۵ فرعی از ۳۰ اصلی بخش ۱۱ واقع در متوریج خریداری از مالک رسمی آقای محمدکریم کشاورز محرز گردیده است .لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۲ ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م.الف. ۲۳۰۳۷۹۴

تاریخ انتشار اول: ۱۴۰۵/۰۷/۲۶

تاریخ انتشار دوم : ۱۴۰۵/۰۸/۱۱

مهدی آزاد

از طرف رئیس ثبت اسناد و املاک ۵۳۴۶